

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ژولین بونهوم-Julien Bonhomme

برگردان از: حمید محوی

۲۷ اکتوبر ۲۰۱۳

## جنگ در عراق و افغانستان پیاده نظام ناتو یگان [قطعه] ویژه کارشناسان علوم انسانی



ارتش امریکا در افغانستان و به همین گونه در عراق، از این پس کارشناسان علوم انسانی را برای شناسایی خصوصیات فرهنگ بومی به خدمت می گیرد. با این وجود قدمت تاریخی چنین راهکاری متعلق به دیروز نیست، ولی اخیراً موجب برانگیختن بحث و جدل شدیدی در ایالات متحده شد.

«دره شبک، افغانستان. در این پناهگاه طالبان که در شرق افغانستان واقع شده، چتربازان امریکایی سلاح نوبنی را که برای عملیات خود علیه شورشیان ضروری دانسته بودند همراه با چتربازان دیگر در منطقه پیاده کرده اند. نام این سلاح «تریسی» است که با صدای لطیفی حرف می زند و انسان شناس است. تریسی به دلایل امنیتی نمی خواست نام فامیل او منتشر شود. «تریسی» عضو نخستین تیم انسان شناسی است که در چهار چوب برنامه تجربی پنتاگون که از انسان شناسان و دیگر کارشناسان علوم انسانی تشکیل شده فعالیت می کند. این گروه از کارشناسان علوم انسانی در هماهنگی با قطعات رزمی امریکا در افغانستان و در عراق کار می کنند. ابتکار عمل تیم پژوهشی تریسی برای شناسایی خصوصیات زندگی قبیله ئی موجب قدردانی افسران شد که از نتایج عینی چنین پژوهشی یاد کرده اند (او به ویژه موفق شد نزاع مرزی طالبان را شناسایی کند که در این منازعه طالب ها موفق شدند قبیله بزرگی را تهدید کنند)» (۱)

برای بیرون آمدن پیروزمندان از باتلاق جنگ هائی که به پا کرده اند، ارتش امریکا تصمیم گرفته است که یک «قطعه انسان شناس» نیز به قطعات رزمی ضمیمه کند (به همان شکلی که در جنگ دوم علیه عراق همراه با نظامیان یک قطعه

روزنامه نگار نیز در محل عملیات پیاده کرده بود). ارتش یکی از مقاطعه کارانش (بی ای ئی سیستمز) را مأمور کرد که تعدادی کارشناس در زمینه انسان شناسی را استخدام کند. در اعلامیه استخدام مشخص شده بود که برنامه جدید ارتش عبارت است از ارتقاء قابلیت نظامیان در رابطه با زیست محیط اجتماعی و فرهنگی در عراق و در افغانستان. شناخت مردم بومی به نظامیان اجازه می دهد که طرح ها و اجرای آن را به شکل مؤثر تری به انجام رسانند و نیاز کمتری به اعمال زور داشته باشند.»

در اواسط ماه اکتوبر ۲۰۰۷، «انسان شناس های گسیل شده» به شش قطعه رزمی ضمیمه شده بود. به دلیل موفقیت نخستین آزمون ها، تأمین مالی برنامه تجربی به شکلی افزایش یافت که پژوهشگران در زمینه علوم انسانی بتوانند در ۲۶ قطعه امریکائی حاضر در افغانستان و در عراق فعال گردند.

هر تیم انسان شناسی بومی در مناطق عملیاتی متشکل از یک انسان شناس، یک کارشناس زبان محل، و یک نظامی بازنشسته عموماً از اعضای قدیمی سرویس های اطلاعاتی، امور مدنی یا عملیات ویژه. انسان شناس های گسیل شده آموزش نظامی می بینند و وقتی به محل مأموریت رسیدند برای انجام پژوهش هایشان در بهترین شرایط لباس نظامی و اسلحه دریافت می کنند.

گسیل انسان شناسانی که مأموریت گرد آوری داده های جامعه شناختی و فرهنگی برای ارتش به آنها واگذار شده، بخشی از ستراتیژی نوین امریکا در زمینه عملیات ضد شورش در افغانستان و در عراق است.

انسان شناسان باید به نظامیان کمک کنند تا اعتماد مردم بومی را جلب کنند، این موضوع برای عملیات و ایجاد امنیت از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. از کارشناسان علوم انسانی انتظار دارند که اعتماد قبایل بومی را نسبت به اهداف امریکا به دست آورند و در عین حال از پیوستن آنها به طالبان یا شورشیان عراقی جلوگیری کنند.

اگر برتری نظامی و فن آوری های امریکا برای پیروزی در جنگ متعارف علیه ارتش کشور دیگری جای هیچ تردیدی بر جا نمی گذارد، ولی شناخت «فرهنگ بومی» برای تسلط بر جمعیت منطقه اشغال شده در متن جنگ نامتعارف کاملاً ضروری خواهد بود. ولی به مرور ایام آشکار شد که ارتش امریکا در این زمینه به اندازه کافی آمادگی نداشته است. بر این اساس طرح «اطلاعات مردم شناسی» در پیوند با اطلاعات نظامی ضرورتاً راه اندازی شد.

انسان شناسان گسیل شده در محل با گردآوری اطلاعات دست اول، درک و شناخت از فرهنگ و ساخت و ساز اجتماعی مردم منطقه را که ارتش امریکا قویاً بدان نیازمند بود، ممکن ساختند. داده های اجتماعی- فرهنگی که می تواند برای ارتش حائز اهمیت باشد و انسان شناسان در اختیار مقامات نظامی قرار می دهند، به عنوان مثال می تواند به ساخت و ساز اجتماعی قبیله ئی، کد شرافت و نقش انتقام در مناسبات آنها مرتبط باشد.

یکی از اهداف این طرح انسان شناختی (یا مردم شناختی) ایجاد پایگاه داده ها است که بتواند قبایل مختلف، رؤسای محلی آنها و به همین گونه مسائل و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم منطقه را شناسائی کند. در برخی موارد، تیم انسان شناسی مستقیماً شرکت می کنند، تیم تریسی برای ایجاد یک درمانگاه رایگان در شرق افغانستان شرکت داشت (با این وجود مشکل بتوانیم نقش مشخص تیم انسان شناسی را تعریف کنیم). در مورد زندگی روزمره تیم انسان شناسی که در محل مستقر شده اند، می توانیم به وبلاگ یکی از آنها در عراق مراجعه کنیم.

[Il reste néanmoins difficile de se faire une idée précise du travail des anthropologues embarqués. Pour un aperçu des références mobilisées par les Human Terrain Teams :](http://iraqht.blogspot.com)  
<http://iraqht.blogspot.com>

همانگونه که می‌توانیم حدس بزنیم، تشکل این تیم کارشناسی علوم انسانی بحث و جدل انتقادی شدیدی در بطن انسان شناسی امریکا بر پا کرده است. به همین دلیل شبکه‌ای برای محکوم کردن برنامه انسان شناسی در منطقه عملیاتی تشکیل شده است:

### *Network of Concerned Anthropologists*

انجمن پر نفوذ انسان شناسی امریکا نیز تالار گفت و گوئی به همین منظور در اینترنت ایجاد کرده است. ۳۱ اکتوبر ۲۰۰۷، دفتر اجرائی انجمن انسان شناسی امریکا رسماً علیه طرح تیم انسان شناسی منطقه عملیاتی موضع گیری کرد. البته بسیج انسان شناسان و کارشناسان علوم انسانی در بخش خدماتی ارتش و اطلاعات، موضوع تازه‌ای نیست و مناسبات علوم انسانی با قدرت سیاسی قدمت تاریخی دارد.

از تاریخ این موضع گیری انجمن انسان شناسی امریکا دائماً به گذشته این رشته علمی که چندان هم افتخار آمیز نیست مراجعه شده است. نمونه انسان شناسی استعمار بر همگان آشکار است: طی قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، مردم شناسان در امپراتوری فرانسه یا بریتانیا و سپس در خود امریکا (در رابطه با اردوگاه‌های سرخپوستان) برای بخش خدماتی نهادهای استعمارگر در سرزمین‌های اشغال شده کار می‌کردند.

بسیج انسان شناسان طی دو جنگ جهانی یکی از برگ‌های ناشناخته تاریخ این رشته علمی است (۲). چندین پژوهشگر سرشناس مانند «مارگارت مید، گرگوری بتیسون یا روت بندیکت» دانش مردم شناسی خود را به ویژه در رابطه با جوامع آسیا و اوقیانوس آرام در خدمت جنگ متفقین قرار دادند.

حتی برخی از انسان شناسان به شکل مخفیانه برای نخستین نسل سازمان سیا، زیر پوشش تقلبی پژوهش منطقه‌ای اطلاعات جمع‌آوری می‌کردند. مداخله انسان شناسان میهن دوست در خدمت «جنگ عادلانه» در مجموع موضوع بحث نبوده است. با این وجود، در مقاله‌ای زیر عنوان «ملت» منتشر شده به تاریخ ۱۹۱۹، فرانز بوآس چهار پژوهشگر را بی آن‌که نام ببرد طی جنگ جهانی اول به فعالیت جاسوسی در امریکای لاتین متهم کرده است (۳).

انتقاد او به تضاد بین انسان شناسانی تکیه دارد که باید در خدمت حقیقت باشند و آنهایی که در خدمت دولت هستند. پس از انتشار این مقاله انتقادی، پدر بنیانگذار انسان شناسی امریکا طی گردهمایی سالانه انجمن انسان شناسی امریکا از سوی همقطارانش شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت و خواستار استعفا او شدند، و شورای این انجمن برای برکناری او از مشاورت پژوهش ملی نیز پا فشاری کردند.

جنگ سرد که پس از ۱۹۴۵ آغاز شد موجب توقف فعالیت‌های انسان شناسان نشد بلکه به عکس، برخی از آنها طی جنگ کوریا و ویتنام و به همچنین در عملیات مخفیانه در امریکای لاتین به خدمت ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی درآمدند.

سال ۱۹۶۴، پنتاگون طرح «کملوت» را برای استخدام انسان شناسان راه اندازی کرد تا برای جمع‌آوری اطلاعات به مناطق تعیین شده و حساس از دیدگاه سیاسی مانند امریکای لاتین و به ویژه به چیلی فرستاده شوند.

بسیج انسان شناسان در خدمت عملیات ضد شورش در امریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی در بطن انجمن انسان شناسی امریکا، به ویژه طی گردهمایی سالانه در سال ۱۹۷۱ به شکل جنجالی به بحث و جدل‌های شدیدی دامن زد. تغییر تدریجی رفتار انجمن موجب شده بود که طی سال ۱۹۷۰ کد اخلاق حرفه‌ای برای انسان شناسی در زمینه کاربردی تدوین کند. ولی تحولاتی که پس از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در سیاست خارجی امریکا به وقوع پیوست بسیج انسان شناسان را دوباره مطرح ساخت.

از سوی دیگر، محافظه کاران به شکل فوق العاده‌ای اردوی مکارتیستی علیه پروگرتیستها (لیبرال‌ها) بر پا کردند که در مناطق دانشگاهی در اکثریت بودند - به ویژه در زمینه انسان شناسی (۴).

## *The Professors : The 101 Most Dangerous Academics in America* ,

عنوان کتابی است که «دیوید هورویتز» چپ‌گرای قدیمی که به جبهه نئو محافظه کاران گرویده بود، منتقدان دانشگاهی را که علیه سیاست خارجی آمریکا نوشته بودند به خیانت به کشور خودشان و شست و شوی مغزی دانشجویان متهم کرد. از سوی دیگر، بنگاه‌های دولتی برنامه بسیج دانشگاهیان را برای خدمات اطلاعاتی و ارتش راه اندازی کردند.

سال ۲۰۰۴ یک مقاله کوتاه در «آنتروپولوژی تودی» مجله‌ای که به امور اخلاقی در انسان‌شناسی می‌پردازد، افشاء کرد که سازمان سیا می‌خواهد مبتدیان جاسوسی را به شکل محرمانه در رشته انسان‌شناسی در دانشگاه ثبت نام کند (۵). فلیکس موس استاد انسان‌شناسی در دانشگاه کانزاس بر این باور است که تهدیدات تروریستی که ایالات متحده باید با آن رویارویی کند، نزدیکی فوری جهان آکادمیک و سرویس‌های اطلاعاتی را بیش از پیش ضروری ساخته است.

در واقع سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا را متهم می‌دانند که به دلیل فقدان اطلاعات انسان‌شناختی و سهل‌انگاری در مورد مأموران عملیاتی و تکیه کردن به اطلاعات تکنولوژیک قادر به جلوگیری از حمله ۱۱ سپتامبر نبوده‌اند.

طرح انسان‌شناسی کاربردی برای ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی به دانشجویانی که برای همکاری با سازمان سیا متعهد شوند بورس تحصیلی مکفی می‌دهد. داوطلبان در دانشگاه باید رابطه خود را با سازمان سیا مخفی نگه‌دارند، یعنی موضوعی که در عین حال تمرین خوبی برای آغاز حرفه جاسوسی خواهد بود. طرح‌های مشابه دیگری نیز راه اندازی شده و فراخوان داوطلبان به شکل رسمی در سایت انجمن انسان‌شناسی آمریکا منتشر شده است.

بر این منوال بود که بحث و جدل پر شوری، به ویژه در ستون‌های مجله «آنتروپولوژی تودی»، پیرامون موضوع بسیج انسان‌شناسی در خدمات اطلاعاتی آغاز شد و سپس به انتشار تعدادی مقاله و پاسخ منجر گردید. در مقابل «فلیکس موس» و چند انسان‌شناس دیگر که از طرح همکاری انسان‌شناسی و خدمات اطلاعاتی برای سیا و ارتش دفاع می‌کردند، مخالفانی که بیش از همه ایستادگی کردند عبارتند از «دیوید پرایس، روبرتو گونزالس و هوگ گوسترسون» که بعداً به شکل منسجم تری علیه طرح پیاده نظام انسان‌شناس متشکل شدند.

انجمن انسان‌شناسی آمریکا رسماً طرح پیاده نظام انسان‌شناسی را محکوم نکرده است ولی سال ۲۰۰۵ تصمیم می‌گیرد که حذف «فرانتز بوا»، ۸۵ سال پس از عمل انجام شده را بی‌اعتبار اعلام کند.

در انگلستان، انجمن انسان‌شناسان به سهم خود رسماً علیه طرح انسان‌شناسی کاربردی در منطقه عملیاتی موضع گرفت (با آگاهی به حضور دانشجویان آمریکائی که در دانشگاه‌های انگلستان تحصیل می‌کنند) (۶). به اعتقاد این انجمن نزدیکی بین انسان‌شناسی و جاسوسی تنها می‌تواند به اعتبار رشته انسان‌شناسی لطمه بزند، و حتا امنیت انسان‌شناسانی را که در مناطق مختلف فعال هستند به خطر می‌اندازد و بیش از آنچه معمول است به آنها مظنون خواهند شد. در نتیجه مدافعان این انجمن می‌گویند، طرح انسان‌شناسی ستراتیژیک در منطقه عملیاتی در پی آموزش انسان‌شناسی برای جاسوسان آینده است ولی نه برای ارسال آنها به کشورهای خارجی زیر پوشش انسان‌شناسی. در واقع آنها را به نام انسان‌شناس برای جاسوسی در دانشگاه فرستاده‌اند و نه در منطقه. طی همان سال موضوع دیگری انسان‌شناسی را به لرزه درآورد. «سیمور هرش» طی مقاله‌ای که در نیو یورکر منتشر شد، نوشته بود که شکنجه زندانیان در ابوغریب در عراق ناشی از اعمال انفرادی و سادیک سربازان آمریکائی نبوده و مستقیماً از سوی مقامات عالی پنتاگون طراحی شده است (۷). علاوه بر این اضافه می‌کند که کتاب پژوهشی یکی از انسان‌شناسان منبع الهام بخش شکنجه روانی و به ویژه راهکار تحقیر جنسی بوده است.

ذهنیت عرب (*The Arab Mind*) نام کتابی است که سال ۱۹۷۳ توسط رافائل پاتی (۱۹۱۰-۱۹۹۶) منتشر شد، او انسان شناس بود و در کلکیبا و پرینستون تدریس می کرد. او در این کتاب در راستای انسان شناسی فرهنگ گرای امریکائی، الگوی چهره «شخصیت عرب» را ترسیم کرده و یک فصل کامل به سکسوالیته و تابوهای مرتبط به آن اختصاص یافته است. حتی اگر از مدتها پیش از سوی انسان شناسان به شکل گسترده مورد انتقاد قرار گرفته ولی «ذهنیت عرب» به نحوی انجیل نئو محافظه کاران در رابطه با این موضوع بوده است. نویسنده در نظریه مرکزی این فصل از کتاب ذهنیت عرب مدعی شده است که اعراب عموماً حساسیت شکننده ای در رابطه با تحقیر جنسی از خود نشان می دهند، و همین نظریه است که در ابوغریب به شکل غم انگیزی به اجرا گذاشته می شود. مطمئناً کاربرد شکنجه بی گمان می تواند از خواندن ادبیات انسان شناسی قطع نظر کند. اعترافات یکی از مشاوران آموزش نظامی با ندامت تأیید کرده است که مشاوران آموزش نظامی در ارتش امریکا دائماً از کتاب رافائل پاتی نقل قول می آورند (۸).

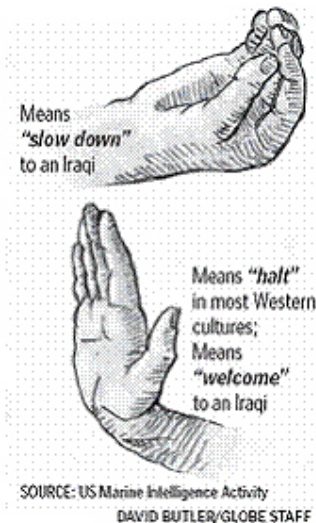
این گونه ابزارسازی علوم انسانی - هرچند که باطل شده باشد - وقتی در خدمت شکنجه قرار می گیرد به اندازه کافی می تواند به دانشگاهیان شوک وارد کند و در عین حال انجمن انسان شناسی امریکا را نیز وادارد که رسماً در گردهمائی سالانه در سال ۲۰۰۶ این جریان را محکوم کند (بر اساس مخالفت گونزالز). و در نتیجه در متن بسیار تنش آمیزی بود که یک سال بعد انجمن انسان شناسی امریکا حتی تصمیم گرفت که طرح انسان شناسی منطقه عملیاتی را نیز محکوم کند. در اینجا نقش مشکل آمیز کارشناسان انسان شناسی در «جنگ علیه تروریسم» توسط ایالات متحده است که زیر علامت سوال می باشد.

اگر اغلب انسان شناسان امریکائی نسبت به طرح انسان شناسی منطقه عملیاتی تردید دارند، با این وجود واکنش آنها از یک مخالفت صریح خیلی به دور است. و حتی می توانیم بگوئیم که برخی از آنها هنوز از طرفداران پر و پا قرص طرح پیاده نظام انسان شناسی هستند. مشوق اصلی این طرح «مونگومری مک فیت» است که در دانشکده انسان شناسی دانشگاه یال از مدت ها پیش برای بسیج انسان شناسی در خدمت نظامیان مبارزه می کند (۹).

خانم «مونگومری مک فیت» بر حسب عادت حرفه ئی در همکاری با ارتش، یکی از نویسندگان کتاب راهنمای ضد شورش در سال ۲۰۰۶ است که نوآوری هائی در زمینه رویکرد اجتماعی فرهنگی عرضه کرده است (۱۰). مک فیت موافق «نظامی سازی» انسان شناسی نیست و به عکس، می گوید که می خواهد نظامیان را «انسان شناسی سازی» کند. با تکیه به مضامین انسان شناسی کاربردی، او مخالفان خود را به کوتاه بینی و برج عاج نشینی آکادمیک متهم می کند که نمی خواهند دانش و فن آوری خود را در خدمتگذاری به جامعه بسیج کنند، و می گوید بهتر این است که راهی برای کمک رسانی پیدا کنیم، به جای این که هیچ کاری نکنیم. در نتیجه به جای آن که نظامیان را به باد انتقاد بگیریم بهتر این است که آنها را آموزش دهیم. «استیو فونداکارو» یکی از نظامیانی است که انسان شناسی ستراتژیک در منطقه عملیاتی را هدایت می کند، مستقیماً به این راهکار آموزشی پاسخ می گوید: «نه به این علت که ما افراد بدی هستیم، بلکه فقط کمی احمق هستیم. در نتیجه، دارو برای درمان این حماقت، آموزش است. و چه کسی می تواند آموزش ما را به عهده بگیرد؟ اگر شما انسان شناسان نباشید پس چه کسی خواهد بود؟»

دلیل و برهان مک فیت بر این اساس است که جنگ های عراق و افغانستان «جنگ فرهنگ (culture-centric warfare) پایه» است (یا جنگ با مرکزیت فرهنگی)

او بر این باور است که بخشی از مسائلی که ارتش امریکا با آن روبه رو می باشد، ناشی از زنجیره ای از سوء تفاهات فرهنگی است.



او غالباً یک مثال ساده و در عین حال مؤثر را برای اثبات نظریاتش مطرح می کند. در فرهنگ امریکائی، نشان دادن کف دست به شکل سربالا به مفهوم «ایست» است، در حالی که همین حرکت دست در فرهنگ عراقی به مفهوم «خوش آمدید» است.

نظامیان امریکائی بر این اساس عراقی های بی گناه را به جای کامیکازهای خطرناک می گیرند، و «خسارت جانی» نیز چیزی به جز سوء تفاهم میان فرهنگی نیست. به همین دلیل مک فیت. (culturally informed occupation) مدافع «اشغال با آگاهی فرهنگی» است.

بر این اساس موضوع تغییر واقعی دیدگاه است : انسان شناسان گسیل شده به منطقه عملیاتی باید به نظامیان امریکائی بیاموزند که وضعیت را از دیدگاه عراقی ها و افغان ها ببینند.

از ملینوفسکی و ابداع [مردم نگاری منطقه]، انسان شناسی در واقع به دلیل قابلیت خود در تشریح اشیاء و موضوعات «از دیدگاه بومیان» خود را متمایز ساخته است. در بازی زبانی نظامیان این موضوع به این شکل مطرح خواهد بود که «مسائل باید از نگاه مردمی که هدف قرار گرفته شده مد نظر قرار گیرد». با این وجود این تغییر نگاه خالی از ابهام نیست.

اگر نظامیان دریافته اند که چیزها را به یاری انسان شناسان منطقه از دیدگاه مردم منطقه ببینند، با این وجود این گونه به نظر می رسد که انسان شناسان منطقه سعی می کنند چیزها را از دیدگاه نظامیان ببینند. در هر صورت این موضوعی است که در وبلاگ یکی از همین انسان شناسان منطقه عملیاتی در عراق مطرح گردیده. «مارکوس گریفین» با یادآوری اصل روش شناختی معروف به درستی برای انجام مأموریت روی ضرورت «بومی شدن» اصرار می ورزد. ولی این بومیان آنهایی نیستند که ما فکر می کنیم. او در مورد انسان شناسان منطقه از روند تدریجی انطباق هویتی با نظامیان می گوید که در اشکال متنوع تحقق می پذیرد : اصلاح خاص موی سر رایج در ارتش، تمرین های بدنی با وزنه، پوشش نظامی (یونیفرم)، تمرین تیراندازی و آشنائی با زبان رایج بین نظامیان که گرایش زیادی در به کار بردن [سرنام] دارند. در این صورت چگونه می توانیم اختلاف دیدگاه عراقی ها را ترسیم کنیم، در حالی که خودمان به فرد نظامی تبدیل شده ایم؟

با این وجود ارتش امریکا اعلام کرده است که از کار انسان شناس هایش رضایت خاطر دارد : «از این پس ما مسائل را از دیدگاه انسانی، از دیدگاه جامعه شناسی می بینیم. از این پس روی دشمن تمرکز نداریم. از این پس در پی اداره منطقه در بهترین شکل ممکن هستیم.»

«we're focused on bringing governance down to the people»

یکی از فرماندهان نظامی چنین اظهار داشته است که حضور تیم انسان شناسی در قطعۀ او موجب کاهش عملیات نظامی در سطح ۶۰ درصد بوده و نظامیان بر این اساس می توانند به امور امنیتی، بهداشتی و آموزشی بین مردم منطقه بپردازند. کاهش استفاده از خشونت و در نتیجه کاهش تلفات انسانی در صفوف امریکائی ها و به همین گونه در صفوف افغان ها و عراقی ها، در واقع اصلی ترین دلیلی است که طرفداران انسان شناسی منطقه عملیاتی برای توجیه این برنامه مطرح می کنند. گریفین با تسلطی که بر واژگان بومی دارد چنین می گوید که: «کاری که ما انجام می دهیم؛ کمک به ارتش در درک مردم منطقه در متن یک منازعه است که به تحریک عملیات سینتیک انجامیده (سینتیک به انواع واژه گزینی خوش آیند تعلق دارد که در زبان نظامیان به معنای نبرد است) در حالی که اگر درک عمیقتری از فرهنگ بومی وجود می داشت می توانست راه حل های غیر سینتیک داشته باشد».

مک فیت بر این باور است که «دانش اجتماعی فرهنگی موجب کاهش خشونت می شود، دقت نظر بیشتری را فراهم ساخته و برای اداره امور نقش بهینه داشته و روند تصمیم گیریهای نظامی را نیز متحول می سازد».

انسان شناسان گسیل شده به [منطقه سینتیک] بر این اساس مأموریت دارند که جنگ را به شکل انسانی تری سروسامان ببخشند. مک فیت انسان شناسان منطقه عملیاتی را به شکل خاصی تعریف می کند: «فرشته های کوچک روی دوش نظامیان»، و بر اساس (*armed social work*) شیوه بیانی او این طرح عبارت است از «کار اجتماعی نظامی» که باید «در نبرد پیروزی بر قلب و روح» را ممکن سازد. بر این اساس انسان شناسی منطقه عملیاتی جزئی از ستراتیژی گسترده تری در ارتش امریکا است که در عملیات نظامی اشغال منطقه تغییر کیفی ایجاد کرده و آن را به عملیات برای اداره امور مدنی تبدیل می سازد. همان گونه که گریفین به شکل هوشمندانه ای توضیح داده است، حضور ارتش امریکا برای حفاظت از عراقی ها در مقابل عراقی های دیگر است، یعنی موضوعی که حاکی از پیچیدگی های خاصی می باشد. به باور او انسان شناسانی که در منطقه بحرانی فعالیت می کنند می توانند جنگ را به صلح مبدل سازند.

نظریه طرفداران انسان شناسی منطقه عملیاتی کاملاً بر این اصل تکیه دارد که حضور نظامی امریکا در عراق و افغانستان یک واقعیت ناب است: جنگ است. انسان شناسان باید دست به کاری بزنند که این وضعیت در بهترین شرایط انجام گیرد، و به این معنا که دست کم این وضعیت با کمترین خسارت ممکن گردد. و به این علت که دانش آنها در زمینه فرهنگ ها می تواند جان انسان ها را نجات دهد، در نتیجه وظیفه اخلاقی ایجاب می کند که آن را در خدمت چنین هدفی قرار دهند که الزاماً متعالی به نظر می رسد.

همان گونه که گریفین گفته است: «مردان سیاسی اعلام جنگ می کنند، سربازان فرامین را به اجراء می گذارند». گریفین با اثبات این امر که کاملاً به بومی تبدیل شده است به شکلی حرف می زند که گوئی انسان شناسان باید همپای سربازان عمل کنند و به عهده آنها نیست که پیش از پذیرش و گزینش چنین مأموریتی، حقانیت خود جنگ را زیر علامت سؤال ببرند.

داوید کیلکولین، انسان شناس و نظامی در ارتش استرالیا که در ارتش امریکا خدمت می کند - و کتاب راهنمای ضد شورش را نیز به همکاری مک فیت نوشته است - این وضعیت با خرد گرایی خاصی توضیح می دهد (۱۱): «این قانون ملاحظات جنگ است - کاربست قوانین وقتی که جنگ اعلام شده است - و نه قانون مرتبط به حق اعلام جنگ».

تعهد انسان شناسان در واقع اخلاقی بوده زیرا بر آن هستند تا در متن جنگ «بیشترین خوبی ها را برای بیشترین افراد فراهم سازند» - بیشترین خوبی ها را در این اینجا باید مترادف کمترین خسارت تعریف کنیم.

کیلکولین مشخصاً می گوید که موضوع قانونیت جنگ در حیطه انسان شناسان نیست و به شکل گسترده تری به تمام شهروندان مربوط می باشد. ولی مطمئن نیست که بحث و جدل پیرامون تعهدات انسان شناسان بتواند بدون پاسخ به چنین

پرسشی روشن گردد. با اجتناب از بحث دربارهٔ حقانیت مداخلهٔ نظامی امریکا، بر این اساس موضوع به اتخاذ تصمیم صرفاً اخلاقی در سطح کاملاً ابزاری تقلیل می‌یابد. با این وصف نتیجه می‌گیریم که نظریهٔ مدافعان انسان‌شناسی منطقهٔ عملیاتی به یک عملیات مضاعف تکیه دارد، فرهنگی سازی و سیاست زدائی جنگ. در جبههٔ مخالفان انسان‌شناسی منطقهٔ عملیاتی، همه موافق هستند که آموزش انسان‌شناختی برای نظامیان امریکا طرح معتبری است، ولی تعهدات انسان‌شناسان نمی‌تواند تنها به این دیدگاه منحصر باشد. در نتیجه مخالفان گسترهٔ مسأله را در چهار چوب دیگری مطرح می‌کنند. برخی از آنها با قاطعیت تمام بسیج «انسان‌شناسان مزدور» را افشاء می‌کنند که به خدمت امپریالیسم امریکا درآمده اند: خیلی به دور از جهانی امن تر، انسان‌شناسان منطقهٔ عملیاتی، در واقع جنگ اشغالگرانه و خشونت آمیز را تأیید می‌کنند. در این صورت انسان‌شناسی عملاً به یک سلاح جنگی تبدیل می‌شود. با این وجود شاخص‌های انتقادات اصلی بیشتر اخلاقی است تا سیاسی. در ایالات متحده هر طرح پژوهشی مرتبط به موضوعات انسانی باید توسط «کمیتهٔ حفاظت اشخاص» تأیید شود. این کمیته بر اساس شاخص حفظ رعایت حقوق و بهزیستی افراد مرتبطه پرونده‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. انسان‌شناسان بر آن هستند که بدانند آیا همکاران آنها در انسان‌شناسی منطقهٔ عملیاتی تأیید این کمیته را به دست آورده اند و یا به دلیل اقتدار و مداخلهٔ وزارت دفاع از چنین آزمونی معاف شده اند.

### **Julien Bonhomme**

ژولین بونهوم انسان‌شناس است و در دانشگاه لومیر در لیون ۲ تدریس می‌کند. او در منطقهٔ گابون از سال ۲۰۰۰ پژوهش می‌کند.

### **Notes**

[۱] [David Rohde, « Army Enlists Anthropology in War Zones », *New York Times* ۵, octobre 2007. Voir également Kambiz Fattahi, « US army enlists anthropologists », *BBC News* ۱۶, octobre 2007.

[۲] [David H. Price, « Anthropologists as Spies », *The Nation* ۲۰, novembre 2000.

[۳] [Franz Boas, « Scientists as Spies », *The Nation* ۲۰, décembre 1919.

[۴] [Dean J. Saitta, « Higher education and the dangerous professor: challenges for anthropology », *Anthropology Today*, ۲۲ (۴), ۲۰۰۶, pp.1-3.

[۵] « [CIA seeks anthropologists », *Anthropology Today*, ۲۰ (۴), ۲۰۰۴, p.29.

[۶] [Phil Baty, « CIA outrages UK academics by planting spies in classroom », *The Times Higher Education Supplement* ۳, juin 2005.

[۷] [Seymour M. Hersh, « The Gray Zone. How a secret Pentagon program came to Abu Ghraib », *The New Yorker* ۲۴, mai 2004.

[۸] [Roberto J. González, « Patai and Abu Ghraib », *Anthropology Today*, ۲۳ (۵), ۲۰۰۷, p.23.

[۹] [Matthew B. Stannard, « Montgomery McFate's Mission. Can one anthropologist possibly steer the course in Iraq », *The San Francisco Chronicle* ۲۹, avril 2007. Voir aussi Montgomery McFate, « Burning bridges or burning heretics », *Anthropology Today*, ۲۰۰۷, ۲۳ (۳), p.21.



[10] [Pour un examen critique du manuel par un anthropologue hostile au HTS, cf. Roberto J. González, « Towards mercenary anthropology? The new US Army counterinsurgency manual FM 3-24 and the military-anthropology complex », *Anthropology Today*, 2007, (3), pp.14-19.

[11] [David Kilcullen, « Ethics, politics and non-state warfare », *Anthropology Today*, 2007, 23(3), p.20. Voir aussi George Packer, « Knowing the enemy. Can social scientists redefine the “war on terror,”? » *The New Yorker*, décembre 2006.

منبع :

<http://www.mondialisation.ca/guerres-en-irak-et-en-afghanistan-anthropologues-embarques/5355138>

گاهنامه هنر و مبارزه

۲۵ اکتوبر ۲۰۱۳

مرکز مطالعات جهانی سازی، ۲۲ اکتوبر ۲۰۱۳

منطقه : خاورمیانه و افریقای شمالی

مضمون : جنگ ایالات متحده- ناتو – جامعه و فرهنگ، خدمات اطلاعاتی

تحلیل : افغانستان، عراق